

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - 28 جنوری 2012

## مشعل سرزمین من، کابل!

استاد سخن و فخرالشعراء، استاد محمد نسیم "اسیر"، از دیدن یک منظره دلپذیر کابل نازنین چنان به وجد آمدند، که منظومه زیبای "اینجا کابل محبوب ماست؟؟؟" را در وصف این حضرت بزرگوار انشاد فرمودند. جای بالیدن است که استاد آن نشیده دلربا را دیشب جهت نشر به پورتال خود شان "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" فرستادند. وقتی این منظومه نوستالژیک را امروز - 27 جنوری 2012 - برای صفحه فردا آماده نشر میساختم، در دلم گذشت که من هم به اقتفاء از استاد، چیزی بسرایم و طبع خودآموز و نوآموزم را بیازمایم. گویند محبت از دیدار مکرر و دوامدار، استوار میگردد؛ در من مگر محبت وطن و کابل نازنین از ندیدن و فراق طولانی رونق گرفته است. مدت طولانی چل ساله دوری از وطن - در حالی که نیرو و شادابی و شیره و شربت عمر را در پای غربت و هجرت ریختم - این الفت را چنان شگوفنده ساخته که اگر بگویم، شهیق و زفیرم بدان گره خورده است، قطعاً مبالغه نکرده ام. اگر غرور جغرافیای کهسار وطن و شهامت و ایثار بی مانند هموطنانم در مسیر زمان و بالخاصه در عرصه سه و نیم دهه طغیانی و متلاطم کنونی، عشقم را به وطن و مردم گسست ناپذیر ساخته است، عشق و علاقه مفرط به چشم و چراغ و سواد اعظم وطن، مدیون مطالعه فرهنگ عامیانه کابلی میباشد؛ فرهنگی را که آشنائی نزدیکتر با آن از طریق جمع آوری اصطلاحات و امثال کابل بجان برابر دست داده است. حلاوتی را که در ظرافتها و ساختهای زبان عوام کابلی میبینم، در هیچ کتاب و اثر ادبی دری قدیم و جدید ما سراغ کرده نمیتوانم!!! هرگز لاف و گزاف نیست، اگر بگویم که من عاشق زبان عامیانه کابلی میباشم و از هر گوشه و کنارش لذتها همبیرم. این محبت و علاقه به کابل محبوب القلبم، در حدیست که دلم میشود با آن مزاق (مزاج) و خوشطبعی کنم، از پشت و پهلو و بَغَل و بُغَلش چُنْدک بکنم، چنان که در حد رفیق شفیق و جاناجانی خود کنند. اگر در نشیده ذیل از چنین جرأتی استفاده شده، فقط و فقط از فرط نزدیکی و احساس دوستی به کابل جان عزیز بوده است؛ لاغیر!!!!

مشعل سرزمین من، کابل! هم زمان و زمین من، کابل!

دیده و هم چراغ میهن من هم همان و همین من، کابل!

سنگ هستی و سخت سنگینی باوقار و وزین من، کابل!

مشربم خوش گرفته رنگ از تو  
 شور و شیرین و تلخوش بینم  
 گاه گری و گاه میخندی  
 کهنه و نو بهم چه میخواند!!!  
 پشتِ خوبانِ غیر چون کردم؟  
 دل ز من برده ای و پس ندهی  
 باصفا بوده است "خواجه صفا"  
 مدتی شد بریده ایم ز تو  
 قصه شد پُرمال و رنج اندود  
 شاد باشی و شاد هم میزی!!!  
 کابل ای کفر و دین من، کابل!  
 حنظل و انگُبین من، کابل!  
 گه خوش و گه حزین من، کابل!  
 کهنه و هم نوین من، کابل!  
 لُعبتِ مهجین من، کابل!  
 دلبر و دلنشین من، کابل!  
 قُلهٔ تیزبین من، کابل!  
 گرو و هم رهین من، کابل!  
 بس کنم، آن و این من، کابل!  
 خوش و خرم، حسین من، کابل!  
 نَفسم چون بسر رسید "خلیل"  
 باش یکدم مُعین من، کابل!

### تذکر:

منظومهٔ استاد "اسیر" را که مقتدای نشیدهٔ من بوده است، هم در همین صفحه مطالعه فرمائید!